



دکتر فریدون سیامکنزاد

مقدمه

صبح که از خانه بیرون می‌زنیم تا راهی محل کار شویم، با افراد زیادی برخورد می‌کنیم و روبه‌رو می‌شویم که هر کدام می‌تواند برای انسان خاطره‌انگیز باشد. از برخورد احتمالی با رفتگر زحمتکش محله گرفته تا دیدن کسانی که هر یک به‌دلیلی سر راهمان قرار می‌گیرند و ممکن است اگر قدیمی محل باشیم، سلام و علیکی هم با ما داشته باشند. از وقتی سوار وسیله نقلیه عمومی اعم از اتوبوس، مترو یا تاکسی می‌شویم تا زمانی که آن را ترک می‌کنیم، کسانی را می‌بینیم و حرف‌هایی می‌شنویم که هر کدام آن‌ها می‌تواند خاطره‌ای برایمان باشد، یا خاطره‌ای را از زمان‌های دور برایمان زنده کند. به محل کار هم که می‌رسیم و کار را شروع می‌کنیم، بستگی به نوع کاری که داریم، همه‌اش می‌تواند تداعی‌کننده مسأله یا احیاناً خاطره‌ای باشد. حالا اگر کارمان طوری باشد که ارتباط مستقیم با مردم داشته باشیم، به اندازه تفاوت بین انسان‌ها و مردمی که برای کارشان به ما مراجعه می‌کنند، می‌توانیم حرف برای گفتن داشته باشیم و خاطره برای بازگو کردن.

با این صغری و کبری چیدن‌ها می‌رسیم به این که داروخانه از جمله مکان‌هایی است که کار کردن در آن، یک دنیا حرف برای گفتن و یک سینه خاطره برای بازگو کردن دارد.

بنابراین، تصمیم گرفتیم تا مسایل به‌وجود آمده در داروخانه را تحت عنوان «یادداشت‌های داروخانه» قلمی کنیم. مطالبی که در پی می‌آید، حاصل این تلاش و نتیجه حضور در داروخانه در برخورد با بیماران و مسایل جاری داروخانه است. تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.

کرم‌های محافظت‌کننده پوست استفاده کند. با همان حالت جا افتادگی و خون سردی گفت: آقای دکتر! از وقتی فشار اقتصادی زیاد گردیده و گردش زندگی سخت شده، ما هم مجبور هستیم با سیلی صورتمان را سرخ نگه داریم. علتش این است و به آفتاب سوختگی ربطی ندارد!

یادداشت ۳

نسخه‌اش حاوی یک عدد قطره آنتی بیوتیک گوش‌ی بود. ظاهراً به دلیل عفونت گوش به پزشک مراجعه کرده بود. با این که درد شدیدی داشت، نمی‌دانم چرا برایش مسکن ننوشته بود. آن قدر درد داشت که در همان داروخانه، دو قطره داخل گوشش ریخت و سرش را هم کمی در جهت عکس گوش خم کرد و برای چند دقیقه‌ای روی صندلی داروخانه نشست که قطره پس نزند. البته، چون گوش چپ مریض درد داشت، قطره را در آن گوش ریخت. ولی به ایشان توصیه کردم که در هر دو گوش بچکاند و در خانه حتماً این کار را بکند. این را هم توضیح دادم که تا برطرف شدن عفونت باید مسکن بخورد و مسکن هم به ایشان دادم و یک لیوان آب هم دادم که در همان داروخانه بخورد. بعد از همه این حرف‌ها سؤال کرد: آقای دکتر! تاریخ مصرف الکل چقدر است؟ پاسخ دادم (البته به شوخی) که هر چه کهنه‌تر باشد، بهتر است!

یادداشت ۴

اگرچه بعضی‌ها ارزاق عمومی مصرفی‌شان را برای یکی دو ماهی در خانه دارند، ولی اکثر قریب به

یادداشت ۱

یک شیشه خالی شربت کوآموکسی کلاو ۱۵۶ را که برای بچه چهار ساله‌اش تجویز شده بود، جلویم گذاشت و سؤال کرد از این بهتر هم داریم؟ این را به بچه ام داده ام و خوب نشده است. نحوه مصرف را سؤال کردم که پاسخ داد هر ۱۲ ساعت یک پیمانه داده ام، چون پزشک این گونه تجویز کرده بود!

برای ایشان شرح دادم که احتمالاً پزشک به دلیل مشغله زیاد با داروی دیگری اشتباه گرفته و دستور درست نداده است. بلافاصله هم ادامه دادم که داروخانه باید اشتباه پزشک را اصلاح می‌کرده، که ظاهراً نکرده است!

دارو اشکالی ندارد، دوز مصرفی آن رعایت نشده است. یک شیشه کوآموکسی کلاو ۱۵۶ به او دادم و گفتم که باید هر ۸ ساعت یک پیمانه به بچه‌اش بدهد.

یادداشت ۲

یکی دو تا تک سرفه کرد و روی صندلی داروخانه نشست تا حالش کمی جا بیاید. مردی جا افتاده و حدوداً هفتاد ساله بود. برای تک سرفه‌ها و سوزش گلویش دارو می‌خواست. یک شربت دیفن هیدرامین کامپاند به او دادم و گفتم روزی ۳ الی ۴ قاشق غذاخوری میل کند، تا هم سرفه‌اش قطع شود و هم سوزش گلویش تسکین پیدا نماید. ضمناً به صورتش که نگاه کردم، احساس نمودم که کمی سرخ است. به او گفتم ممکن است سرخی صورتش مربوط به آفتاب سوختگی باشد و بهتر است از

اتفاق مردم، روزانه خرید می‌کنند. مثلاً نان مصرفی را، یا لبنیات را روزانه تهیه می‌کنند.

اگر در مورد داروهای مصرفی هم، بیماران این اصل را رعایت کنند، و از آن مهم‌تر، همکاران پزشک سعی کنند داروهای مصرفی را به صورت انبوه نسخه نکنند، مشکلات داروخانه در مواجهه با بیماران خیلی کم می‌شود.

به‌طور مثال، بیماری به داروخانه مراجعه می‌کند و برای دارویی که باید روزی یکی مصرف کند. تقاضای دو بسته صد عددی دارد. وقتی هم که معترض می‌شویم، عنوان می‌کند که پزشک توصیه کرده است!

خلاصه آن قدر باید کش و واکش داشته باشی و در بعضی موارد «اره بده، تیشه بگیر» کنی، تا مریض را قانع کنی که به جای مصرف دویست روزه‌اش، برای مثلاً بیست روزش دارو بگیرد.

یادداشت ۵

تا آن جا که می‌دانم داروی پتیدین قرص ندارد. اصولاً پتیدین به صورت آمپول است، چرا که به صورت اورژانس در دردهای شدید به کار می‌رود. البته، در دردهای این‌چنینی به‌صورت کنترل شده و عمدتاً در بیمارستان مصرف می‌شوند. ولی در بعضی از داروخانه‌ها هم زیر نظر وزارت بهداشت و کنترل شده برای بیماران خاص، مثلاً بیماران سرطانی به بیماران عرضه می‌شود.

مراجعه‌کننده ما، نسخه‌اش حاوی پتیدین بود که ما نداشتیم و برایش هم توضیح دادم که چی به چی هست!

یک ورق قرص رانیتیدین را از جیبش در آورد و گفت: داروخانه قبلی، آن را به جای پتیدین داده و توضیحی هم نداده است!

یادداشت ۶

قرص برنج دارید؟

دو خانم نسبتاً جوانی بودند که سؤال کردند. یکی از آن‌ها حدوداً بیست و دو ساله بود و دیگری هم یک هفت، هشت سالی از آن یکی بزرگتر نشان می‌داد.

وقتی پاسخ منفی شنید، پرسید آقای دکتر! این قرص برنج مگر چیست که من از دو، سه داروخانه سؤال کردم و نداشته‌اند!

ظاهر هر دوی آن‌ها نشان می‌داد که می‌دانند که چه می‌خواهند! مگر می‌شود کسی از داروخانه قرص برنج بخواهد و نداند که چیست؟

تا آمدم به آن‌ها بگویم که قرص برنج به دلیل سمی بودن و احتمال استفاده از آن برای خودکشی و یا حتی مسموم شدن یا در اثر مصرف نا به جا، در داروخانه موجود نیست، هر دو خانم تشکر کردند و رفتند.

بنده هم کلامم در دهانم یخ کرد!